

# تاجتھا

فصل نامہ ی علمی- تخصصی

سال چہارم، بیش شمارہ ی چہاردہم، بہار ۹۴

## درآمدی برروش

# آموزش و پژوهش در علم اصول<sup>۱</sup>

سید محمد مہدی میرباقری<sup>۱</sup>

## تاجتھا

## چکیدہ

رویکردهای رایج در آموزش و پژوهش علوم حوزوی از آسیب‌ها و خلأهای جدی رنج می‌برند که همین امر مانع پربار شدن تحصیلات حوزوی می‌شود. مهم‌ترین آسیب در این میان، عدم رعایت دقیق ضوابط و اقتضای آموزش و پژوهش در دوره مقدمات، سطح و خارج و عدم تمایز آنها از یکدیگر است؛ در حالی که این مقطع‌ها از حیث هدف و غایت، روش و موضوع متفاوت هستند.

دانش اصول از علوم حوزوی نیز از این آسیب در امان نمانده است.

تاریخ تأیید مقاله: ۹۴/۱۰/۱۴

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۲۹

۲. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

نوشتار پیش‌رو برگرفته از چند جلسه مشورتنی عده‌ای از طلاب با استاد سید محمد مہدی میرباقری درباره شیوه آموزش و پژوهش در علم اصول است که به وسیله فاضل محترم جناب آقای یحیی عبداللہی به رشته‌ی نگارش درآمدہ و بہ تأیید استاد میرباقری رسیدہ است.

نوشتار پیش‌رو درآمدي بر روش آموزش و پژوهش در علم اصول است که می‌کوشد به صورت اجمالی به تبیین ویژگی‌ها و اقتضانات دوره‌های سه‌گانه فراگیری دانش اصول در حوزه‌های علمیه یعنی مقدمات، سطح و خارج بپردازد. تصویر مطلوبی که این نوشتار از دوره‌های سه‌گانه‌ی پیش‌گفته ترسیم می‌کند، چنین است:

در مرحله مقدماتی علم اصول، نگاه بیرونی به علم، کتاب‌شناسی، مطالعه تاریخ علم و شخصیت‌های آن علم و تبیین تعریف، موضوع و روش علم از جمله موضوع‌هایی است که لازمه ورود دانش‌پژوه به فضای یک علم و پدیدساختن جسارت علمی در وی است. همچنین در این مقطع باید با نظام موضوع‌ها و مسأله‌های علم به طور اجمالی آشنا شود.

در دوره «سطح»، آموزش بر محور موضوع‌ها و مسأله‌های علم بر محور متن‌های خاصی بررسی می‌شود تا دانش‌پژوه سرانجام بتواند درک مطلب و متن‌شناسی پیدا کند. روش کار در این مرحله، تجزیه و ترکیب متن و استحصال مبانی زیرساختی در متن است. دانش‌پژوه باید در این مقطع به تدریج از آموزش فاصله گرفته و با کار پژوهشی آشنا شود.

در دوره «خارج»، پژوهش درباره «مسأله‌ها»، موضوع کار است؛ یعنی مسائل علم اصول فارغ از متن خاص بررسی و پژوهش شده و کوشش می‌شود تا دانش‌پژوه به قضاوت اجتهادی درباره کلیت علم اصول و مسائل آن نائل آید. روش کار در این مرحله، تحلیل مسائل و دستیابی به فهرست جامع موضوعات علم اصول است.

### واژگان کلیدی

علم اصول، آموزش، پژوهش، متن‌شناسی، تجزیه و ترکیب، تحلیل، مقدمات، سطح، خارج.

### مقدمه

رویکردهای رایج در آموزش و پژوهش علوم حوزوی مانند علم اصول از آسیب‌ها و خلأهای جدی رنج می‌برند که همین امر مانع پربار شدن تحصیلات حوزوی می‌شود. مهم‌ترین آسیب در این میان، عدم رعایت دقیق ضوابط و اقتضای آموزش و پژوهش در دوره مقدمات، سطح و خارج و عدم تمایز آنها از یکدیگر است که مانع پربار شدن تحصیلات حوزوی می‌شود؛ در حالی که این مقطع‌ها از حیث هدف و غایت، روش و موضوع متفاوت هستند.

نوشتار پیش‌رو درآمدي بر روش آموزش و پژوهش در علم اصول است که به صورت

اجمالی و اشاره‌وار مطرح شده و می‌تواند افقی تازه برای ارائه بحث‌های تفصیلی‌تر درباره فراگیری علم اصول و رسیدن به نقطه مطلوب در این علم، فراوی علاقه‌مندان بگشاید.

### دوره مقدماتی: آموزش کلیات و نظام موضوع‌های علم اصول

دانش‌پژوهی که در آغاز با علم اصول روبه‌رو می‌شود، کم‌وبیش هیچ‌گونه آشنایی با این علم ندارد؛ نه جایگاه این علم را می‌داند، نه موضوع و نه چگونگی ترکیب موضوع‌هایش را می‌شناسد؛ بنابراین لازم است دانش‌پژوه مبتدی ابتدا با کلیات علم اصول با نگاه بیرونی آشنا شود تا در پایان این مرحله به اجمال بر موضوع‌ها و باب‌های علم و جغرافیای کلی آن مسلط شود.

موضوع‌هایی که در مرحله مقدماتی باید به آنها پرداخت، تعریف علم، موضوع و غایت علم، روش علم، ضرورت علم، پیشینه علم و جایگاه این علم در بین علوم دیگر است. همچنین لازم است پیش از ورود به بحث‌های اصلی، کتاب‌های معتبر علم و محققان این علم بیان شود و سرانجام دانش‌پژوه فهرست اجمالی از مسائل و موضوع‌های علم را فرا گیرد.

آشنایی مختصر با تاریخ علم ضروری است؛ چرا که تاریخ علم نشان می‌دهد که علم در چه دوره‌هایی رشد کرده و چه کسانی بر بحث‌ها و مسائل علم افزوده‌اند تا علم به این مرحله رسیده است. این امر باعث می‌شود که طلبه جسارت علمی پیدا کند و بداند که علم اصول، تکامل‌پذیر است و می‌توان در تاریخ علم، حضور یافت و این خود، اثرهای پرورشی در پی خواهد داشت. باید توجه داشت که در فرایند آموزش باید به پرورش دانش‌پژوه نیز توجه داشت؛ یعنی تقویت ذهنی و ارتقای هوشمندی با تکامل روحی همراه باشد و متناسب با آن اتفاق بیافتد. نباید جسارت روحی را از محقق سلب کرد و شأن و جایگاهش را به یک مقلد فرو کاست. محقق علم افزون بر ذهن، قدرت روحی دارد که تقویت و پدیدساختن جسارت در آن از لوازم تربیت پژوهشگر حقیقی است.

همچنین پیش از ورود به هر علمی، کتاب‌شناسی نیز ضروری است تا مشخص شود نگارنده آن کتاب، چه کسی است و در چه دوره‌ای از تاریخ علم می‌زیسته و چه بحث‌های جدیدی را به آن علم اضافه کرده و نیز سطح علمی کتاب و روش نگارنده و باب‌های آن چگونه است؛ برای نمونه، شیخ طوسی رحمه الله علیه در هر یک از کتاب‌های فقهی خود سبک و رویکرد خاصی داشته و با غرض متفاوتی آن را نگاشته که آشنایی با آن پیش از مطالعه کتاب ضروری است.

تألیفات

دانش پژوه مبتدی افزون بر آشنایی با کلیات علم باید فهرست بحث‌ها و باب‌های علم را هم در ذهن داشته باشد و جایگاه هر بحث در سیر کلی علم را بداند؛ چرا که ممکن است فردی مسائل را جزء به جزء بداند؛ اما کلیت بحث - که از کجا شروع می‌شود، چه راهی را طی می‌کند و به کجا ختم می‌شود- را نداند، مانند کسی که آدرس تک‌تک خانه‌ها را می‌داند اما نقشه شهر را نمی‌داند.

در این مقطع، ورود به مسائل علم اصول باید در ساده‌ترین شکل ممکن و به صورت آموزشی و بدون توجه به بُعدها و لوازم عقلی آن گفته شود و در پایان، نظری سنجیده و فنی در مسأله بیان شود. همچنین باید ادله بحث هم کاهش یابد و به صورت نیمه استدلالی طرح بحث شود؛ یعنی بحث لایه‌بندی شده و از طرح لایه‌های عمیق پرهیز شود.

### دوره سطح: متن‌شناسی و تمرین پژوهش

هدف از دوره سطح، توانمند کردن طلبه برای امر پژوهش است که مهم‌ترین ویژگی آن، قدرت رویارویی با متن‌هاست؛ یعنی طلبه باید در پایان دوره سطح، مسأله‌شناس شده و با سطوح مسأله آشنا باشد و قدرت برخورد با متن را تا مرحله زیرساخت‌های آن به دست آورد. اصلی‌ترین روش کار در این مرحله، تجزیه و ترکیب متن است که پژوهشگر باید از این راه به لایه‌های عمیق‌تر متن راه پیدا کند و صغریات و کبریات بحث را از یکدیگر تشخیص داده و به قاعده‌های عامی که کتاب بر آنها تکیه می‌کند و تمام استدلال‌ها و نزاع‌ها از آنها سرچشمه می‌گیرد، دست یابد؛ چرا که همواره قاعده‌ها و مبانی عامی پشت دست مسائل مطرح‌شده در متن وجود دارد که در متن به آنها تصریح نمی‌شود.

بر این اساس متن‌شناسی هدف اصلی در این مرحله می‌باشد که قدم اول آن نیز متن‌خوانی و درک مطلب است؛ یعنی هر متنی از علم اصول را بتواند بفهمد و تجزیه و ترکیب کند و بر آن مسلط شود. این توانمندی‌ها باعث می‌شود تا طلبه جسارت پژوهشی پیدا کند؛ زیرا با قدرتی که در تجزیه و ترکیب به دست می‌آورد، می‌تواند دسته‌بندی صاحب کتاب را نقد کند و آرایش و نظم جدیدی به کتاب بدهد و به دسته‌بندی نگارنده مقید نباشد.

از دیگر مهارت‌هایی که باید در این مرحله به دست آید، آن است که طلبه بر ارجاع‌ها تسلط یابد؛ یعنی برای یافتن مطلب و نظر خاصی بداند که به کجای کتاب مراجعه کرده و ریشه‌های بحث را در کجا جست‌وجو کند، نه اینکه مجبور باشد هر بار از اول تا پایان کتاب را کنکاش کند.

تألیفات

سال چهارم - پیش‌شماره‌ی چهاردهم - بهار ۹۴

## روش آموزشی- پژوهشی در دوره سطح

به لحاظ روش هم‌اکنون در کلاس‌های درسی به این صورت عمل می‌شود که استاد، مطلب را به طلبه‌ها تفهیم می‌کند و بعد از فهم مطلب، از روی متن روخوانی صورت می‌گیرد؛ یعنی شیوه عملکرد، آموزشی صرف است. در این حالت، شاگرد به حرف استاد ملتزم بوده و قدرت پژوهش و خلاقیت علمی پیدا نمی‌کند، انسان در مقام آموزش در برابر متن احساس کوچکی می‌کند و فقط می‌خواهد بیاموزد. این شیوه در دوران سطح باید به سمت پژوهشی شدن حرکت کند. در پژوهش، شاگرد می‌کوشد قفل متن را بشکند و وارد متن شده و بر متن فائق آید و در آن تصرف کند تا جسارت برخورد علمی با متن بیابد. این تصرف با نقد، نقض و طرح صورت می‌گیرد؛ یعنی بتواند مطلبی را ابتدا نقد کند؛ سپس به نقض مبانی حاکم بر آن برسد و در پایان به طرح نظریه جایگزین و مختار اقدام کند؛ بنابراین شیوه کلی در این مرحله باید آموزش همراه با پژوهش باشد. کار پژوهشی نیز به صورت کارگاهی و گروه‌های بحثی ممکن است؛ به این صورت که ابتدا مطلب کتاب به وسیله استاد آموزش داده شود؛ سپس متن کتاب به وسیله طلبه‌ها تجزیه و ترکیب شود.

### تجزیه متن با تفکیک مطالب به تعریف، تقسیم، استدلال و حکم و فهرست‌زدن

به منظور تجزیه و ترکیب متن مناسب است که ابتدا قسمتی از متن معین شده؛ سپس با کوشش مطالب مطرح شده در آن تفکیک شود؛ برای نمونه، مشخص شود که مرحوم آخوند رحمه الله علیه در قسمتی از کفایه چند مطلب را بیان کرده است.

## نتیجه

نخستین مرحله در تفکیک مطالب متن، تجزیه متن به تعریف‌ها، استدلال‌ها، تقسیم‌ها و احکام است. باید تعریف‌ها از احکام جدا شود؛ سپس استدلال‌ها در بحث روشن شود؛ برای نمونه، گفته می‌شود: «وجوب غیری، استحقاق عقوبت ندارد». باید جست‌وجو شود که استدلال این حکم چیست؟ اول وجوب غیری را تعریف می‌کنند و بعد استدلال می‌آورند که استحقاق عقوبت ندارد. اگر دقت شود خواهید دید در اینجا همان تعریف در استدلال آمده است؛ یعنی تعریف را حد وسط قرار داده‌اند: «اگر وجوبی است که ملاک ندارد، پس استحقاق عقوبت ندارد»؛ بنابراین به‌طور معمول ابتدا تعریف را ارائه می‌دهند و محل نزاع را مشخص می‌کنند و بعد تقسیم‌های بحث را ذکر می‌کنند؛ سپس حکم را بیان کرده و بعد استدلال می‌آورند.

پس از جداکردن مطالب از همدیگر برای هر مطلب فهرستی زده شود که چکیده و عصاره مطلب را منعکس کند. پس از اتمام تجزیه متن با دست‌یابی به فهرست‌های متن،

باید به ترکیب عناصر متن اقدام کرد.

### ترکیب متن با دست‌یابی به نظام فهرست و نظام پرسش‌های متن

در این مرحله باید به طبقه‌بندی فهرست‌ها پرداخت؛ از این رو لازم است فهرست‌ها جمع‌آوری شده و فهرست‌های کلی‌تری تدوین شود؛ به این گونه که چند فهرست هم‌عرض زیر فهرست کلی‌تر جای گیرد تا اصلی‌ترین فهرست‌ها به دست آید. به عبارت دیگر مطالب تفکیک‌شده باید طبقه‌بندی شده و اصلی، فرعی و تبعی آنها از یکدیگر تمیز داده شود؛ یعنی تعریف‌های اصلی، استدلال‌های محوری و تقسیم‌های احکام بنیادی را که دیگر تعریف‌ها، استدلال‌ها، تقسیم‌ها و احکام به این‌ها وابسته‌اند را کشف می‌کنیم.

در یک مرحله کامل‌تر می‌توان تمام فقرات متن را به پرسش تبدیل کرد؛ سپس آنها را طبقه‌بندی کرده و به آنها نظام داد. تبدیل مطلبی به پرسش باعث می‌شود که اصلی‌ترین نکته مورد نظر نگارنده شناسایی و از آن پرسش شود؛ به عبارت دیگر مصب اصلی بحث نزد نگارنده کشف می‌شود؛ بنابراین در این مرحله باید به نظام پرسش‌های متن دست یافت. تجزیه و ترکیب متن به روش پیش‌گفته بیشترین تسلط بر متن را پدید می‌آورد. انجام این مرحله‌ها هر کدام نیاز به مباحثه دارد که باید در گروه‌های بحثی بر روی آن کار شود.

### استخراج مبانی عام و دست‌یابی به زیرساخت متن اصولی

پس از تجزیه و ترکیب متن باید زاویه‌های پنهان متن را نیز به دست آورد؛ بر این اساس در قدم اول استدلال‌ها را تکمیل کنیم؛ برای نمونه، اگر برهان مضمور بوده و از چند برهان تشکیل شده است، آنها را بشکافیم و برهان‌های مخفی را آشکار کنیم و هر کدام را به پایان برسانیم و مقدمه‌های آن را تکمیل کنیم.

اگر از مفروض‌ها شروع شده، بررسی کنیم که آنها از کجا سرچشمه گرفته است؟ آیا بدیهی است یا به بدیهی بازمی‌گردد؟ اگر از بدیهیات شروع نشده، بکشیم آنها را به بدیهیات ختم کنیم. با این روش به تدریج لایه‌های درونی بحث آشکار می‌شود و می‌توان به مبنای صاحب کتاب پی برد. برای نمونه، می‌گویید مبنای صاحب کفایه در معیار ثواب و عقاب، قُرب و بُعد است؛ فعل مقرب، ثواب دارد و فعل مبعُد، عقاب دارد؛ یعنی استخراج مبنا می‌کنید.

در مرحله بعد باید در بررسی نزاع‌ها و اختلاف‌های بین دو اصولی به اختلاف مبنای آن دو رسید و اختلاف‌ها را از مبنایی‌ترین سطح تحلیل کرد؛ برای نمونه، به‌طور عمده استدلال

بر پایه تعریف واقع می‌شود. وقتی گفته می‌شود این موضوع، آن حکم را دارد به طور حتم به تعریفی تکیه شده و این همان جایی است که حد و برهان به هم گره می‌خورند. گاهی اتفاق می‌افتد که مبنا واحد است؛ اما در لوازم مبنا اختلاف دارند؛ برای نمونه، مرحوم آخوند رحمة الله علیه توجه می‌دهند که شما که این مبنا را انتخاب کرده‌اید باید به لوازم آن هم پای‌بند باشید و لازمه این مبنا، فلان مطلب است؛ بنابراین در نزاع‌ها مشخص می‌شود که اختلاف در چیست؟ در مبنا است یا لوازم مبنا؟ اختلاف و اشتراک بین آنها در چیست؟ بر این اساس باید نزاع‌ها را به اختلاف‌ها در کبریات برگرداند. این راه رسیدن به منظومه مبانی و قاعده‌های عام کتاب است.

البته این قاعده‌های عام در خود علم به صراحت حضور ندارند؛ بلکه باید با تجزیه و ترکیب و آنالیز متن به آنها رسید و آنها را استخراج کرد. برای نمونه، در بسیاری از بحث‌های اصول به حجیت ظهور استناد می‌کنند؛ اما نمی‌گویند: «ظهور عرفی، حجت است»؛ اما در همه جا از آن استفاده می‌کنند. برای نمونه، می‌گویند ظهور جمله شرطیه، فلان مطلب است؛ این یعنی ظهور، حجت است؛ یا گفته می‌شود عقلاً فاعل این کار را مذمت کرده و بعد به این مذمت استدلال می‌کنند. از اینجا فهمیده می‌شود بنای عقلاً را در مدح و ذم حجت می‌دانند. دست‌یابی به این مبانی عام در حقیقت راه‌یافتن به زیرساخت اصولی متن است.

### سبک کتاب‌های دوره سطح

کتاب‌هایی که اکنون در دوره سطح تدریس می‌شود، در نسبت با گذشته دامنه بحث‌های آنها گسترده‌تر و سطح بحث‌ها عمیق‌تر شده است؛ برای نمونه، پیش از این کتاب معالم، عالی‌ترین کتاب اصولی زمان خود بوده است که بعد از آن علم اصول تکامل پیدا کرد و قوانین آمد تا اینکه تکامل علم ادامه یافت و رسائل آمد و بعد در مرحله جامع‌تر کفایه، کتاب برتر شد. این کتاب‌ها هر کدام واپسین بحث‌ها در دوره‌ای از علم اصول بوده است. در حقیقت آنچه در سطح می‌خوانیم دوره‌های تکامل علم اصول است؛ یعنی در هر دوره‌ای سخت‌ترین کتاب را می‌خوانیم. کتاب‌هایی که به عالی‌ترین زبان نگاشته شده؛ به گونه‌ای که قصد روان و آموزشی نوشتن در آن مد نظر نبوده است؛ بلکه تا حد امکان کوشش شده که بیان مطلب به صورت کامل علمی، عمیق و تخصصی باشد؛ بنابراین متن‌های موجود در سطح، متن‌های تحقیقی و پژوهشی هستند که آنها را آموزش می‌دهند و چون کتاب‌های سنگینی هستند، دانش‌پژوه در رویارویی اول با متن، اعماق بحث را نمی‌فهمد؛ بلکه سطح ابتدایی بحث را متوجه می‌شود و برای فهم بحث باید بسیار بکوشد که اگر ملتزم باشد

تألیفات

کم کم از سطوح ابتدایی بحث به عمق بحث منتقل می‌شود؛ از این رو برای فهم اصل مطلب باید چند بار متن مرور شود، عطف‌ها، ضمیرها و... را دقت کند. این به آن علت است که آن نگارنده مقید نبوده که از نقطه صفر شروع و روال منطقی تدریس و آموزش را برای دانش‌پژوه طی کند. در حقیقت نگارنده، این متن را برای اقران خود نوشته تا بتواند با آنها به تفاهم برسد و فرض بر این بوده که مخاطب وی با علم آشنا بوده و نگارنده قصد داشته است، مطلب جدیدی را با وی حل و فصل کند؛ بنابراین این کتاب‌ها نه از نظر ساختاری، آموزشی است و نه از نظر محتوا به راحتی وصول مخاطب به مطلب مقید بوده است و نه از نظر سطح‌بندی مقید بوده که در ورود و طی مرحله‌های بحث، سطوح بحث را لحاظ کند؛ یعنی از سطحی شروع کند و مسائل عمیق را به دوره بعد واگذارد.<sup>۱</sup>

### دوره خارج: پژوهش بر محور مسأله‌ها

همان‌طور که گفته شد در دوران سطح، کتاب و نظرهای صاحب کتاب موضوعیت دارد؛ یعنی دانش‌پژوه باید بکوشد مبنای نگارنده را بفهمد و جوانب مطلب را از نگاه ایشان بررسی کند؛ اما در درس خارج، متن موضوعیت ندارد؛ بلکه مسأله موضوعیت داشته و خود علم بدون تقید به کتاب یا شخص خاصی بررسی می‌شود؛ بنابراین هدف اصلی در این مرحله، مسأله‌پژوهی است. دانش‌پژوه در این مرحله باید بتواند افزون بر درک مطلب و تجزیه و ترکیب متن، آن را تحلیل کند. تحلیل متن یعنی لایه‌های پنهانی علم و مفروض‌های نگارنده که بر سرنوشت مسأله اثر دارند را استخراج کند و با کار پژوهشی به فرهنگ و

تاجتاج

سال چهارم - پیش‌شماره‌ی چهاردهم - چهارم ۱۴

۱. انتخاب متن‌های پژوهشی در دوره سطح به این علت است که تا حدودی به این بحث‌ها اندیشیده نمی‌شده است و اگر هم اندیشیده می‌شده به این نتیجه می‌رسیده‌اند که متن پژوهشی سنگین، باعث افزایش عمق فهم می‌شود؛ برای نمونه، می‌گویند اگر فلان کتاب را بخوانید مُلّامی شوید! با همین استدلال از صمدیه و سیوطی در برابر کتاب‌های نحوی ساده دفاع می‌کنند. اگر از دید آنان بخواهیم از ملا شدن دفاع علمی کنیم، باید گفت که آموزش باید بر محور متن دقیق پژوهشی باشد که دانش‌پژوه، مطلب را به راحتی تلقی نکند؛ چون اگر مطلب را آسان بیندارد، تصور می‌کند که عالم شده و به آستانه بحث راه پیدا کرده؛ در حالی که روح و باطن مسأله را به دست نیاورده است. دانش‌پژوه در متن پژوهشی باید با متن دست و پنجه نرم کند و با این کار به تدریج به عمق مطلب پی می‌برد و نفس این فرایند باعث تقویت بنیه علمی وی خواهد شد. آنچه گفته شد بهترین دفاعی است که می‌توان از قرارداد متن پژوهشی به جای متن آموزشی کرد؛ در حالی که در متن پژوهشی، نه سطح ذهن مخاطب مورد توجه است و نه مسائل آن، متناسب با آموزش طرح می‌شود و نه عدم وجود پیش‌فرض در مطلب لحاظ شده است و... در برابر، عده‌ای باور دارند که باید از ساده‌ترین سطح شروع کرد و کم کم به طرف سطح عمیق مطلب، شیب درست کرد. افزون بر این باید درس‌ها را همراه با تمرین و تطبیق فقهی ارائه کرد و در اساس رشد با تمرین حاصل می‌شود و نه با متن سنگین (برای مطالعه بیشتر در این موضوع به مقدمه شهید صدر رحمه الله علیه در کتاب حلقات (دروس فی علم الاصول) مراجعه شود).

فلسفه<sup>۱</sup> حاکم بر نگارنده برسد. باید بتوان قول‌ها، احکام و مسائل را از سرشاخه‌ها به مبانی آنها برگرداند. باید دانست روند پیدایش قول‌ها از بیرون علم به چه صورت بوده است؟ چرا این مسأله وارد علم اصول شده است؟ از چه علمی سرچشمه گرفته است؟ از کلام، فقه یا فلسفه؟ وی افزون بر شناخت مسأله باید بتواند عامل‌های پیدایش و تغییرهای یک مسأله را نیز تحلیل کند.

### پژوهشی‌بودن روش کار در درس خارج

شیوه عملکرد در این مرحله باید به‌طور کامل پژوهشی باشد. در این مقام، نقش استاد، آموزش دادن نیست؛ بلکه وی به پژوهش کمک می‌کند. متأسفانه امروزه حتی روش پژوهش موجود، بسیار به آموزش نزدیک است؛ یعنی با روش پژوهشی و کارگاهی به تتبع و اندیشیدن پرداخته نمی‌شود؛ بلکه این کار با القا و آموزش پی‌جویی می‌شود و چون آموزش با متن گره خورده است، متن هم موضوعیت پیدا می‌کند. در حقیقت، متن‌هایی که در آموزش به کار گرفته می‌شود، پژوهشی است و روشی که در پژوهش استفاده می‌شود، آموزشی می‌باشد!

بر این اساس روش مطلوب برگزاری کلاس در درس خارج، روش کارگاهی است که استاد نقش ناظر پژوهش را داشته باشد. در این صورت ذهن خود دانش‌پژوه فعال می‌شود تا عمق بحث را بفهمد؛ هر چند فهم اجمالی مطلب از استاد، برای ورود به مسأله لازم می‌باشد؛ بنابراین مناسب است که ابتدا اجمال بحث به وسیله استاد گفته شود و بعد هر گروه روی یک متن کار خواهند کرد؛ به این ترتیب که ابتدا متن فهمیده و بعد تجزیه و ترکیب شود؛ سپس تحلیل متن صورت گیرد. سرانجام باید نتیجه‌های نظام فهرست‌های هر یک از گروه‌های مباحثاتی در کلاس ارائه شود و این فهرست‌ها در کلاس درس با حضور استاد مقایسه و فهرستی جامع استخراج شود که این مرحله از کار، جمع‌بندی بحث است.

### تحلیل مسائل و استخراج فلسفه و فرهنگ حاکم بر بحث

در دوره درس خارج، افزون بر تجزیه و ترکیب متن؛

اولاً، دانش‌پژوه باید بتواند اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های کتاب‌ها و قاعده‌های عمومی

۱. پیش‌فرض‌ها و ارتکازهای دخیل در یک علم را می‌توان به دو دسته فرهنگ و فلسفه دسته‌بندی کرد: فرهنگ عبارت است از ارتکازهایی که از عقل عملی سرچشمه گرفته است و صبغه ارزشی دارد. فلسفه عبارت است از ارتکازهای که از عقل نظری برآمده و صبغه بینشی دارد.

که باب‌های علم بر آنها تکیه دارند را استخراج کند؛  
ثانیاً، به فرهنگ قواعد ارزشی و فلسفه ارتکازهای نظری حاکم بر نگارنده دست یابد؛  
یعنی باید بتواند لایه‌های پنهانی و مفروض‌های مخفی که بر سرنوشت مسأله اثر دارند و  
گرایش‌های حاکم بر علم که در استدلال ظهور پیدا نمی‌کنند را استخراج کند.

علم اصول یک سری قاعده‌های زیرساختی دارد که در دوره سطح باید به آن رسید. افزون  
بر آن، فرهنگ و ارتکازهای فلسفی نگارنده، در بحث‌های وی نیز جاری است. مقصود از  
فرهنگ، ارتکازهای عقلایی و ارزشی - حَسَن و قُبْح - و مقصود از فلسفه مبانی و قواعد  
عقلی و فلسفی است که در علم اصول حضور پیدا می‌کند.

برای نمونه، اگر پرسیده شود که آیا مقدمات واجب، شامل مقدمات داخلی هم می‌شود یا  
نه؟ پاسخ می‌دهند که مقدمات داخلی، چیزی در عرض مرکب نیست؛ بلکه مرکب عبارت  
است از اجزاء؛ بنابراین دو چیز نداریم که یکی کل باشد و یکی جزء. این استدلال در ابتدا،  
اصولی به نظر می‌رسد؛ اما اگر تحلیل کنید، مبنای فلسفی پیش‌فرض آن است که کل‌ها را  
اعتباری می‌داند؛ یعنی وحدت مجموعه، اعتباری است و اجزاء، اصل هستند که اجزاء لا  
بشرط، همان کل می‌شود؛ بنابراین نماز یا حج و... را یک واحد اعتباری می‌دانند. این گرایش  
فلسفی در خود بحث ذکر نمی‌شود؛ یعنی نمی‌گویند که ما دو گونه وحدت داریم: اعتباری  
و حقیقی و احکام هر کدام چیست؛ بلکه آن را مفروض می‌گیرند و جلو می‌روند؛ بنابراین  
باید در تحلیل مسائل، لوازم مطلبی را به دست آوریم و به مبنا برسیم و پیش‌فرض‌های  
فلسفی نگارنده را از کتاب اصولی وی استخراج کنیم؛ هر چند که مورد التفات خود صاحب  
متن نبوده باشد؛ برای نمونه، صدرالمتألهین رحمة الله علیه در کتاب خود، قول بزرگان را می‌آورد  
و تحلیل می‌کند که گرایش آنها اصالت وجودی بوده یا ماهیتی؟ یعنی می‌گوید این حرفی  
که در بحث جعل زده‌اند با حرفی که در باب علیت زده‌اند، نشان می‌دهد بینش آنها اصالت  
وجودی یا ماهیتی بوده است. شبیه این کار را باید در مسائل اصولی انجام داد تا به مبانی  
فلسفی محقق اصولی دست یابیم.

نمونه دیگر از حضور فلسفه در اصول اینکه مرحوم نائینی رحمة الله علیه می‌گوید: «مقدمات  
و افعال نسبت به مصالح، علل معده هستند؛ بنابراین مصالح از اختیار عبد خارج است. این  
امر بر می‌گردد به تعریف فلسفی خاصی که علل اقسامی دارد که یک قسم آن علل اعدادی  
است. علل اعدادی، علل تامه معدات نیستند؛ بنابراین کسی که بر معدات قادر می‌باشد

ممکن است بر معذله قادر نباشد که این بحثی فلسفی است.<sup>۱</sup>

همچنین برای جریان فرهنگ خاص در مسائل اصولی می‌توان به جریان فرهنگ عبد و مولای عرفی در برخی بحث‌ها مانند ظهور امر در وجوب اشاره کرد؛ اینکه امر، افاده و جوب می‌کند یا نه؟ گفته می‌شود اگر مولا به عبد خود فرمان دهد «اذا امر مولا بعبده» اما عبد از فرمانش سرپیچی کند، مستحق عقوبت است. این فرهنگی خاص است که از رابطه عبد و مولای عرفی سرچشمه گرفته است. برخی گفته‌اند دلالت امر بر وجوب به حکم عقل است؛ اما خوب که دقت شود حکم عقلایی است؛ یعنی بنای عقلایی و ادراک عقلایی است که مبنا قرار گرفته است؛ چنان‌که شهید صدر رحمة الله علیه با تحلیل متفاوت از رابطه «عبد و مولا» به نظریه «حق الطاعه» می‌رسند و برائت عقلی را منکر می‌شوند.

همچنین در بحث طلب و اراده که در دلالت امر بحث می‌شود می‌توان فهمید که برای نمونه، مشرب آقای خوبی کلامی است و مشرب آخوند صدر صد فلسفی است یا حضرت امام رحمة الله علیه به صورت عرفانی مشی کرده‌اند.

ممکن است نگارنده به این پیش‌فرض خود واقف بوده و نسبت به آن ملتفت باشد و بتواند پیش‌فرض را دنبال کند؛ برای نمونه مرحوم آخوند رحمة الله علیه در بحث تجری و طلب و اراده به مبنای فلسفی واحدی پای‌بند است که سرانجام می‌گوید: «قلم اینجا رسید سر بشکست».<sup>۲</sup> در حقیقت ملتفت است که از دید فلسفی مشکل حل نمی‌شود؛ یعنی به لوازم حرف خودش عنایت دارد. در برابر ممکن است شخصی، سخنی را بگوید که متأثر از دیگران باشد و نداند که مبانی این حرف چیست یا اینکه مبنایی را در نظر بگیرد؛ اما به لوازم آن ملتفت نباشد. این سطح از مبانی نگارنده در متن حضور مستقیم ندارند؛ بلکه حضور ترکیبی دارند؛ از این‌رو تحلیل دقیق متن لازم است تا استخراج شود.

### تدوین فهرست جامع علم اصول

روش کار باید این‌گونه باشد که در هر دوره پژوهشی، موضوعی انتخاب شود؛ سپس قول‌های گوناگون زیر آن در چند متن، تجزیه، ترکیب و تحلیل شود؛ برای نمونه، آن موضوع در کلام مرحوم آخوند، مرحوم شیخ انصاری، کلام مرحوم میرزای نائینی، مرحوم آقاضیاء و کلام محقق اصفهانی دیده شده و سرانجام متن شهید صدر رحمة الله علیه بررسی شود. پس از تجزیه و ترکیب و تحلیل متن در گروه‌های مباحثاتی، هر یک از گروه‌ها برای متن

۱. أجدد التقریرات، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)، ج ۱، ص ۱۳۰.

انتخابی خود فهرست جدیدی بزنند؛ به گونه‌ای که به این فهرست در بحث کارگامی تأمل و دقت شده و مورد توافق تمام اعضا واقع شود.

در مرحله بعد در جلسه‌ای با حضور استاد هر کدام از گروه‌های بحثی فهرست خود را در موضوع از پیش تعیین شده ارائه کنند و هر گروه از فهرست تدوینی خود دفاع کند؛ سپس فهرست جامع برای تمام متن‌ها تدوین شود. این فهرست باید بتواند تمام حلقه‌های بحث نزد اصولیون گوناگونی را منسجم کند. در گام بعدی باید پژوهشگران بتوانند به فهرست مختار از علم در آن مسأله دست یابند.

پیشنهاد می‌شود در واپسین مرحله، فهرست مختار با فهرست شهید صدر رحمه الله علیه در کتاب حلقات مقایسه شود؛ چرا که وی به‌طور معمول فهرست قوم را به هم می‌زند و با فهرست ابداعی خود وارد بحث می‌شود و بعد نزاع را بر سر موضوع‌های اصلی می‌برد و از همان‌جا نزاع را تحلیل می‌کند. هم‌چنین می‌کوشد حرف دیگران مانند مرحوم نائینی و آخوند رحمه الله علیهما و... را در متن خود جای دهد و در بسیاری از بحث‌ها حذف و اضافه‌ای انجام می‌دهد؛ البته فهرست کلی درس خارج وی متعلق به کفایه است؛ اما در کتاب حلقات ترتیب کلی علم را هم عوض کرده است؛ بنابراین مناسب می‌باشد فهرست جامع و نهایی خود را با فهرست وی مقایسه کنیم.

### ملاحظه رابطه علم اصول با علم فقه

یکی از محورهای پژوهش در علم اصول، سنجش کارآمدی قاعده‌های اصولی در فقه است. زمانی علم اصول از دامن فقه بیرون آمده؛ اما بعدها به مرور زمان به علم مستقلی تبدیل شده است؛ از آنجایی که مستقل شده دچار آفتی شده است و آن اینکه به‌طور عمده کارآمدی آن در فقه لحاظ نمی‌شود و خود مسأله، جدای از فقه تحلیل می‌شود که در بسیاری از موارد هنگامی که در فقه می‌آید ملاحظه می‌شود که بی‌فایده است و ثمره عملی ندارد! به عبارت دیگر استقلال علم اصول از فقه آن را گرفتار این آسیب کرده است که با بسیاری از مسائل بیگانه از فقه روبه‌رو شده و اکنون مسائلی در علم اصول مطرح شده که تفنی است و هیچ ارزش عملی ندارد؛ بلکه کارآمدی آن در مقام ذهن بوده و بسیاری از فضای علم اصول را هم اشغال کرده است. متورم شدن علم اصول در مواضع غیرکاربردی، موضوعی است که بسیاری از محققان نسبت به آن هشدار داده‌اند.

با این وجود، استقلال یک علم می‌تواند بستر رشد و توسعه متوازن و بالنده یک علم را فراهم سازد تا جایی که به توسعه علم فقه نیز بیانجامد؛ برای نمونه، منطق علمی است که

باید فلسفه را سامان بدهد. می‌توان منطق را از فلسفه شروع کرده و تک‌تک مسائل فلسفه را تحلیل کنید و بگویید روش‌های منطقی که در فلسفه به کار رفته کدام است؛ برای نمونه انواع قیاس عبارت است از: قیاس اقترانی، قیاس استثنایی، قیاس شکل اول، قیاس شکل دوم و...؛ در این صورت، منطق تابع فلسفه می‌شود؛ اما هنگامی که منطق رو به استقلال می‌رود، روش‌های جدیدی پیدا می‌کند و دامنه آن گسترش می‌یابد تا آنجایی که این روش‌ها، خود فلسفه را هم تغییر می‌دهد.

علم اصول نیز همین‌گونه است. اگر شما دامنه اصول را در فقه آوردید، هیچ‌گاه علم اصول نمی‌تواند فقه را تغییر بدهد و به بسط و توسعه آن کمک کند بلکه از آنجا که نگاه استقلالی به روش‌های آن صورت پذیرد، می‌توان شاهد تحول در علم فقه پیرو تحول در علم اصول باشیم؛ بنابراین باید گونه‌ای از تعامل طرفینی بین این دو علم برقرار باشد که نه به گسست فعلی بیانجامد و نه علم اصول در فقه ادغام شده و هیچ‌گونه لحاظ استقلالی به قاعده‌های آن نشود؛ بنابراین باید به‌طور دائم نسبت بین اصول و فقه لحاظ شود.

## نتیجه‌گیری

فراگیری علم اصول در حوزه در سه مقطع «مقدمات»، «سطح» و «خارج» هر کدام ویژگی‌ها و اقتضاها خاصی دارد. در مرحله مقدماتی علم اصول، نگاه بیرونی به علم، کتاب‌شناسی، مطالعه تاریخ علم و شخصیت‌های آن علم و تبیین تعریف، موضوع و روش علم از جمله موضوع‌هایی است که لازمه ورود دانش‌پژوه به فضای یک علم و پدیدساختن جسارت علمی در وی است. همچنین در این مقطع باید با نظام موضوع‌ها و مسأله‌های علم به‌طور اجمالی آشنا شود.

در دوره «سطح»، آموزش بر محور موضوع‌ها و مسأله‌های علم بر محور متن‌های خاصی بررسی می‌شود تا دانش‌پژوه سرانجام بتواند درک مطلب و متن‌شناسی پیدا کند. روش کار در این مرحله، تجزیه و ترکیب متن و استحصال مبانی زیرساختی در متن است. دانش‌پژوه باید در این مقطع به‌تدریج از آموزش فاصله گرفته و با کار پژوهشی آشنا شود.

در دوره «خارج»، پژوهش درباره «مسأله‌ها»، موضوع کار است؛ یعنی مسائل علم اصول فارغ از متن خاص بررسی و پژوهش شده و کوشیده می‌شود تا دانش‌پژوه به قضاوت اجتهادی درباره کلیت علم اصول و مسائل آن نائل آید. روش کار در این مرحله، تحلیل مسائل و دست‌یابی به فهرست جامع موضوعات علم اصول است.

نتیجه‌گیری

## فهرست منابع

۱. دروس في علم الاصول، صدر، سيد محمد باقر، ۳ جلد، دار الهدى، قم-ایران، اول، ۱۴۲۲ق.
۲. أجود التقريرات، خوئی، سيد ابوالقاسم، تقرير / تحقيق: نائینی، محمد حسين، ۲ جلد، عرفان، قم-ایران، اول، ۱۳۵۲ ش.
۳. كفاية الأصول، خراساني، محمد كاظم، تعليق: سزواری، زارعی، علی، ۳ جلد، مؤسسة نشر إسلامي، قم-ایران، ششم، ۱۴۳۰ ق.

تاجتھا

سال چهارم - پیش شماره ی چهاردهم - بهار ۹۴

۴۴